نهضت مصدق

غلام حسین خیّر

نهضت مصدق که می‏توان گفت آغازگر بیداری جهان سوم، به منزله‏ی یکی از بزرگ‏ترین مسائل قرن بود با سقوط رضا شاه و دست‏یابی جامعه به آزادی سیاسی و اجتماعی نسبی آغاز و پس از نه‏ سال در قالب جبهه‏ی ملی به ثمر نشست و قدرت را در دست گرفت.

مصدق از تمام کاستی‏ها فقط پرداختن به دو نیاز اجتماعی و اقتصادی را کافی می‏دانست.اصلاح قانون انتخابات(امری اجتماعی‏ که نتایج سیاسی نیز در پی می‏داشت)و ملی شدن صنعت نفت‏ (به معنای درافتادن با یکی از بزرگ‏ترین قدرت‏های نظامی جهان آن‏ روز یعنی انگلیس که در نهایت از حمایت امریکا و نیز همکاری‏های‏ غیر مستقیم شوروی برخوردار شد).این هدف هم نه فقط اقتصادی‏ بلکه آشکارا سیاسی نیز بود،هدفی که به باور بسیاری از صاحبان‏ اندیشه،پایه‏ی تمامی دگرگونی‏ها در راستای شرافت ملی بود.

دولت انگلیس به منزله‏ی زهرآگین‏ترین دشمن آن روز ملت ما اگر در دوران سلطه‏ی دودمان قاجار فقط حفظ خط ارتباطی با هند و جلوگیری از پیشرفت روسیه‏ی تزاری را در نظر داشت،اینک سال‏ها بود که استمرار بهره‏برداری از نفت را هدف قرار داده بود.بهره‏برداری‏ بیگانه از نفت ما به معنای محروم ماندن جامعه‏ی فقیر ما از بزرگ‏ترین‏ ثروت طبیعی خویش بود.

پس فقر در جامعه‏ی ما بایست پایدار می‏ماند و از آن‏جا که کارگر ارزان در صنایع نفت به معنای کاهش هزینه‏ی تولید و کسب سود بیش‏تر بود،پس بایست خطه‏ی جنوب از هر نوع بهره‏برداری و فعالیت‏ دیگری چه کشاورزی و چه صنعتی بی‏بهره می‏ماند تا نیروی انسانی‏ بومی،محتاج کار و لاجرم ارزان،به حد اقل دستمزد تسلیم شود.

با بی‏حاصل شدن خطه‏ی جنوب،فقر در جامعه‏ی ما ابعاد گسترده‏تر می‏یافت.آشکار است که ملتی آگاه و درست‏اندیش،تن به‏ چنین اسارتی نمی‏دهد،پس بی‏سوادی و نادانی ملت ما برای دشمن‏ ضرورت داشت که این خود،اصلی‏ترین عامل واپس‏ماندگی بود.

دشمن،چنین قدرتی را جز از طریق در دست داشتن حکومت‏ نمی‏توانست پایدار بدارد و ناچار نفوذ خود را در دستگاه حکومتی کشور ما محفوظ می‏داشت تا آن‏جا که جز عوامل انگلیس هیچ کس بخت‏ پیروزی در مبارزات سیاسی کشور ما نداشت،مگر به‏ندرت و هر پیروزی از این نوع می‏بایست از طریق مجلس شورای ملی حاصل آید، پس بایست در انتخابات نمایندگان مجلس،نظامی حاکم می‏بود که راه‏ را به روی عوامل انگلیس باز نگاه دارد.

تا آن زمان که حکومت بدین‏سان در اختیار بیگانه می‏ماند،ملت‏ راه گریزی از تنگنای فقر و بی‏سوادی نمی‏توانست یافت.

مصدق با دریافت این خطر مستمر،چاره‏ی تمامی دردهای جامعه‏ را در ریشه کن کردن مرکز قدرت و اعمال نفوذ دشمن،یعنی شرکت‏ نفت انگلیس و ایران می‏شناخت و به دنبال آن بر قرارداشتن نظامی‏ سالم‏تر برای انتخابات،بدان‏سان که عوامل مزدور دشمن نتوانند به‏ درون تشکیلات قوه‏ی مقننه راه یابند.به همین علت،ابعاد اجتماعی و سیاسی ملی شدن صنعت نفت و ابر بعد اقتصادی آن برتری می‏داد،تا آن‏جا که تحریم فروش نفت را بر خود هموار ساخت و بر رقم اصلی‏ درآمد کشور قلم کشید که خوشبختانه،به زودی اثر اجتماعی و اقتصادی آن آشکار شد و برای نخستین بار،صادرات غیر نفتی کشور بر واردات فزونی گرفت.1

مصدق پیروز شد،زیرا هدفی روشن داشت و روشنفکران ملی‏گرا این هدف را می‏فهمیدند و می‏پسندیدند.

اما وسعت بینش و آگاهی اجتماعی هنوز به آن حد نرسیده بود که‏ تمامی ملت،ابعاد وسیع و نتایج پربار چنین برنامه‏یی را ارزیابی کنند، ولی تمامی ملت از سیاست‏بازی‏های انگلستان در تاریخ معاصر کشور ما و گرفتاری‏های ناشی از آن آگاه بودند و در میان دشمنان بیگانه، انگلستان را در مقام نخست قرار می‏دادند.

همه می‏دانستند که عوامل داخلی سرسپرده‏ی انگلستان در کشور ما فعالند،پس مبارزه‏ی مصدق با این دشمن دیرینه بر دلشان‏ می‏نشست.چنین بود که مصدق،گرچه در جهت خواست‏های- طبقه‏ی متوسط عمل می‏کرد،اما در راستای استقلال‏طلبی و مبارزه با انگلستان،اکثریت ملت را در کنار خود داشت.

حزب توده،به منزله‏ی پرنفوذترین تشکیلات سیاسی در میان‏ کارگران،از آن‏جا که مدعی دفاع از منافع طبقه‏ی سوم بود و به حکم‏ راه انترناسیونالیستی خویش و همبستگی با دولت و حزب بیگانه، نمی‏توانست در کنار مصدق ملی‏گرا و متکی به طبقه‏ی متوسط بایستد،اما در مخالفت با وی در راه برانداختن او و هر نوع نظام‏ دیگری،جز آن‏چه خود می‏خواست هیچ فرصتی را نادیده نمی‏گرفت و اگرچه در زمینه‏ی‏ مبارزه با «امپریالیسم» انگلیس چنین‏ می‏نمودی که با مصدق همراه است. (شاید با این قصد که او را در نظر انگلیس و امریکا دارای تمایلات‏ کمونیستی نشان‏ دهد)در نهایت راه‏ خود را جدا ساخت.

این حریف از سازمانی منسجم برخوردار بود.

روحانیت از همان زمان به دو جناح سیاسی و غیر سیاسی انشعاب‏ یافته بود.جناح غیر رسمی فقط ارشاد مردم،تفهیم و تبلیغ مسائل‏ دینی را رسالت خود می‏شناخت،اما جناح سیاسی،دین و سیاست را یگانه می‏انگاشت و لاجرم در صحنه‏ی سیاست فعال بود.این جناج‏ که به رهبری آیت اللّه کاشانی،نخست با مصدق همگام بود،زیر تاثیر مانورهای حزب توده که می‏کوشید مصدق را متمایل به کمونیسم‏ نشان دهد و نیز وحشت‏زده از اختیارات مصدق،سرانجام در جهت‏ مخالفت با او،به دربار پیوست.نکته‏ی مهم این بود که از آن‏جا که‏ روحانیت مخالف دخالت در امور سیاسی خاموش و بی‏طرف بود،جناح‏ سیاسی بود که در عمل سازمان منسجم روحانیت را در اختیار خود گرفت.

از مالکان بزرگ و سران عشایر اکثریت قاطع،در هرگونه‏ اندیشه‏ی ملی‏گرایی با برابرطلبی،تهدیدی بر منافع مبتنی بر استثمار خویش می‏دیدند و هم‏چنان‏که از غوغای انقلابی نیروی چپ‏ وحشت داشتند،از ملی‏گرایی گریزان و از نفوذ بیگانه نیز در هراس‏ بودند.این گروه که به رهبری دربار نقش اصلی مبارزه با مصدق را به عهده گرفته بودند از پشتیبانی حریفان بیگانه،یعنی انگلستان، امریکا و شوروی برخورداری کامل داشتند.

ارتش بنابر کیش شخصیت،برای شاه سوگند خورده بود و چنان تربیت یافته بود که سلطه‏ی امیران را بی‏چون و چرا بپذیرد و امیران نیز(البته پس از تصفیه‏ی ارتش از عناصر ملی)یاران دربار بودند و دربار،در اختیار بیگانگان.

تمامی این حریفان حاضر در صحنه از سازمان برخوردار بودند. تنها نهضت ملی بود که سازمانی منسجم و متناسب با این مبارزه‏ی‏ سنگین نداشت.

گرچه نهضت مصدق،در پایان راه،به دلایل گوناگون تنها مانده‏ بود،اما هنوز اکثریت طبقه‏ی متوسط را در اختیار داشت.2و با پشتیبانی ملت می‏توانست بر توطئه‏ی کودتا چیره شود.(توطئه‏یی که‏ خود بسیار سست و ناپخته بود.)لیکن در آخرین(و داغ‏ترین)روزهای‏ مبارزه،نهضت ملی که هم‏چنان از سازمان به معنای واقع بی‏بهره بود، حتا نتوانست هواخواهان خود را از جریان امور آگاه سازد و همان‏ مردمی که مبارزه‏ی سی‏ام تیرماه سال 1331 را آسان به پیروزی‏ رساندند،از صحنه‏ی عمل دور ماندند.

چنین بود که دربار،این حریف بیدار از برکت‏های حمایت مستقیم‏ امریکا و همکاری غیر مستقیم شوروی و البته به پیشوایی انگلیس، به یاری چند دسته‏ی کوچک از ولگردان قابل خرید شهر و با همکاری‏ چند ارتشی وابسته به سیاست خارجی به اسطوره‏ی راه مصدق پایان‏ داد.

پی‏نوشت‏ها

(1)-آمار بازرگانی منتشر شده از طرف اداره‏ی کل گمرک،واردات سال 31 را به مبلغ‏ 5031 میلیون ریال و صادارات غیر نفتی همان سال را 5750 میلیون ریال ذکر می‏کند.(صفحه‏ی 644)

(2)-تعیین درصد،و اقلیت و اکثریت مردم در چنین زمینه‏هایی کاملا نظری و مبتنی‏ بر حدس و گمان است،زیرا حکم قطعی درباره‏ی آن‏ها مستلزم در دست‏داشتن‏ آمارهای دقیق است که ما در بسیاری از زمینه‏های اجتماعی از آن بی‏بهره بوده‏ایم.

سوگند

فریدون توللی

مصدّقا!چه ستم‏ها که بر تو رفت و نرفت‏ به پیشگاه تو کاری ز دست بسته‏ی ما شرار عشق تو،با کینه‏های تشنه هنوز زبانه می‏کشد،از سینه‏های خسته‏ی ما چه همرهان که در این گیر و دار مرگ و حیات‏ به نام پاک تو بر موج خون روانه شدند! ز جان پاک گذشتند و پیش تیر هلاک‏ شهید شوق و سرافراز جاودانه شدند! چه همرهان که به بی‏غوله‏های سرد و خموش‏ سرود مهر تو خواندند در شبان دراز! سپیده‏دم به یکی خوشه تیر،سرکش و مرد نگون شدند و به گل رفت،آن فسانه‏ی راز شکنجه بود و بلا بود و بند بود و عذاب‏ سزای هرکه برآورد دم به یاری تو! تو ایستاده چو کوه از میان آتش و خلق‏ گرفته درس شهامت،ز پایداری تو! ز حکم محکمه،قدر تو بر فزود و به دهر به داوران تو،جز ننگ جاودانه نماند! دفاع گرم تو پرتوفشان به ظلمت شرق‏ چنان گرفت که دامی به زیر دانه نماند! تو گرچه رفته‏یی اندر بهشت و جنّت عدن‏ به انتقام تو آماده،جمله مرد و زنیم! پیام نغز تو در گوش و خون تشنه به جوش‏ ستاده بر سر سوگند و عهد خویشتنیم